

جایگاه نقد در آموزش علوم اجتماعی به عنوان بستری برای توسعه علمی - فرهنگی

فرهنگ ارشاد^۱

چکیده

هنگامی که از نقد و نقادی بحث می‌شود، تعبیر سنتی بارزی که معمولاً به خاطر می‌آید سنگ محک زرگران و عمل محک زدن است که به این وسیله میزان خلوص یک قطعه طلا را می‌سنجند. بر همین پایه است که در ادبیات کلاسیک و در قالب کنایه و استعاره از «گوهرشناسی» و تشخیص امر اصیل از غیر اصیل گفت و گو می‌شود. شاید روشن‌ترین معنای نقد، سنجش دقیق چیزی باشد. سقراط عقیده داشت جهل، عین شر است و علم عین فضیلت. کسی که در فضای علمی به نقادی روی می‌آورد و یک گفتار را به نقد می‌کشد، لابد می‌خواهد در حقیقت پژوهی یا حقیقی‌تر کردن گفتار علمی گامی بردارد. اگر گفته سقراط را بپذیریم، می‌توان نتیجه گرفت که نقد اصولی و معیاری، یک فضیلت، یا حد اقل راهی به سوی فضیلت است. نقد، تاریخی طولانی دارد و همواره توسعه و بالندگی علمی بانقد همراه بوده است. منابع موجود گواهی می‌دهند که یکی از مبانی تاریخی نقد به بررسی و مراجعه به کتب مقدس دینی به ویژه کتاب عهد

۱. استاد جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

عتیق می‌رسد. بدین معنا که مردم عهدباستان هنگامی که می‌خواستند رفتار مسئولان حکومتی و خداوندان قدرت را ارزیابی کنند به کتاب مقدس (تورات یا انجیل) مراجعه می‌کردند. بنابراین، نقد بازگشتی به کتاب مقدس بود. میشل فوکو هم در بحث فشرده‌ای که در این باره دارد، این فرض را پیش می‌کشد که ریشه تاریخی نقد با قرائت کتاب مقدس ارتباط پیدا می‌کند.

تردیدی نیست که از قرن شانزدهم به این سوی و به دنبال جنبش رنسانس، علم پیشرفت زیادی نموده، و بسیاری از بزرگان علم و اندیشه این دوران، به ویژه در قرن ۱۸ میلادی، سهم غیر قابل انکاری در شکوفایی علوم داشته‌اند. در این میان و در منطق نقادی، امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) جایگاه برجسته‌ای دارد. نقد، صفت مشخصه تفکر کانت است و نحله او به «فلسفه انتقادی» مشهور شده است. از دیدگاه کانت، نقد خرد ناب، تعیین حدود و منابع عقل ناب و اصول و زمینه تحصیل معرفت اولی و ماتقدم است. می‌توان گفت که یکی از خصیصه‌های بارز هر نظریه علمی، توان انتقادپذیری آن است. علم اگر در چالش نقادی و در کشاکش سؤال برانگیزی قرار نگیرد و نظریه‌های پذیرفته شده قبلی به نقد کشیده نشود، علم نیست. نقد علمی، یکی از قوی‌ترین محرک‌ها و راه‌های اعتلای آگاهی علمی است. بعضی تصور می‌کنند انتقاد در مباحث جامعه‌شناختی و اقتصادی (و به طور کلی در علوم اجتماعی) رنگ و جنبه سیاسی پیدا می‌کند، در حالی که اولاً، نقادی در این حوزه علمی، ضرورتاً و همیشه رنگ سیاسی نمی‌گیرد؛ ثانیاً، سیاسی شدن نقد فقط به علوم اجتماعی محدود نمی‌شود، چنان که منتقدان نسبیت و کوانتوم برای کوبیدن نظریه‌های علمی غیر قابل قبول خودشان، به روش‌ها و عمل سیاسی متوسل شدند، و قضیه اوپنهایمر و گوشه‌گیری او از تحقیقات هسته‌ای، صرفاً یک عمل سیاسی بود.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، علوم اجتماعی، نظام آموزشی، دانشگاه، توسعه علمی - فرهنگی.